

بحث:

۱. هدایة المسترشدين به بحثی اشاره می‌کند که «آیا عموم از عوارض لفظ است و یا از عوارض معنی؟» و می‌نویسد که در این مسئله ۴ قول وجود دارد:

- الف) عموم، صفت لفظ است و اگر به معنایی، عام گفته شود، مجاز است.
- ب) عموم، صفت لفظ است و حتی به صورت مجازی هم نمی‌توان به معنا عام گفت (سید مرتضی، شهید، شیخ بهایی، علامه حلی، محقق حلی، ابوالحسین بصری، غزالی، بیضاوی)
- ج) مشترک معنوی: حقیقت در معنایی است که هم لفظ و هم معنا را شامل می‌شود (نسبت داده شده است به قاضی عضد الدین ایجی و عضدی)
- د) مشترک لفظی.^۱

۲. مراد از این مطلب آن است که آیا همانطور که می‌گوییم «لفظ کل رجل، عام است» (یعنی عام صفت لفظ است)، می‌توانیم بگوییم: «معنای کل رجل عام است» و اگر چنین کلامی صحیح است، آیا این اتصاف مجازی است و یا حقیقی؟ و اگر حقیقی است آیا رابطه لفظ «عام» با «معنی کل رجل» و «لفظ کل رجل» رابطه کلی و جزئی است (مشترک معنوی) و یا رابطه اشتراک لفظی است؟

۳. هدایة المسترشدين از «بعض اعلام» چنین مسئله را جمع‌بندی می‌کند:

«فيمكن أن يعود النزاع هنا لفظياً كما نبّه عليه بعض الأعلام قائلاً «إنّه إن أريد بالعموم استغراق اللفظ لمسمّياته على ما هو مصطلح أهل الاصول فهو من عوارض الألفاظ خاصّة، و إن أريد شمول أمر لمتعدّد عمّ الألفاظ و المعاني، و إن أريد شمول مفهوم لأفراد كما هو مصطلح أهل الاستدلال اختصّ بالمعاني»^۲



۱. هدایة المسترشدين، ج ۳، ص ۱۵۳

۲. همان، ص ۱۵۴

بحث: صیغه مخصوص عام

از زمره مباحث مطرح شده در کلمات اصولیون، آن است که آیا در زبان عربی، الفاظی وجود دارد که فقط معنای عام از آن فهمیده شود و یا چنین الفاظی موجود نیست و تمام الفاظی که معنای عام دارند، به اشتراک لفظی یا اشتراک معنوی، دارای معنای خاص هم هستند؟ و یا حتی آنکه اصلاً لفظی در زبان عرب، معنای عام را نمی‌رساند. ما می‌گوییم:

۱. قبل از طرح بحث لازم است اشاره کنیم که گاهی این بحث را چنین طرح کرده‌اند: «آیا الفاظ عموم موجود است» (سید مرتضی، صاحب معالم، مرحوم مظفر) و گاه گفته‌اند: «آیا صیغ عموم موجود است» (صاحب قوانین، آخوند خراسانی) و گاه تعبیر کرده‌اند که: «آیا ادوات عموم موجود است» (شهید صدر)^۱ ۲. در این باره به نظر می‌رسد، مراد همه آن است «کلمات مفرد (مثل کل و جمیع و تمام) و یا هیئت‌هایی (مثل جمع مکسر) و یا ترکیب‌های ناقص (مثل جمع محلی به ال) و یا ترکیب‌های کامل (مثل نکره در سیاق نهی و نفی)، که در زبان عربی موجود است، آیا از آنها فقط معنای عمومیت استفاده می‌شود؟»^۲ و لذا اگر تعبیرهای مختلف در این مسئله موجود است، مراد همه همین است.

۳. همچنین لازم است توجه کنیم که معمول اصولیون از تعبیر «صیغه‌ها یا اداة‌ها یا الفاظ عموم» استفاده می‌کنند ولی می‌توان از این امور با عنوان «اداة عام» یا «لفظ عام» و یا «صیغه عام» هم یاد کرد. توجه شود که اگر گفتیم «الفاظ عموم»، مراد الفاظی است که عموم را افاده می‌کنند و لذا ترکیب مذکور اضافی است و اگر گفتیم لفظ عام، مراد لفظی است که مطابق با اصطلاح عام است و لذا ترکیب مذکور ترکیب صفت و موصوف است.

ما می‌گوییم:

۱. علامه حلی در نه‌ایة الوصول می‌نویسد که در این مسئله ۵ قول در میان علما وجود دارد: «اختلف الناس فی ذلك، فذهب المرجئة إلى أن العموم لا صيغة له تخصه فی لغة العرب، و هو مذهب السيد المرتضى. و ذهب جماعة من المعتزلة و الشافعی و كثير من الفقهاء إلى أن للعموم صيغة تخصه و هي أقسام يأتي بيانها إن شاء الله تعالى. و ذهب آخرون إلى أن كل صيغة يدعى فيها العموم، فهي للخصوص حقيقة، و مجاز فيما عداه.

۱. ن. ک: دروس فی اصول الفقه الامامية، عبدالهادی فضلی، ج ۲، ص ۳۱۰

۲. ن. ک: اصول الفقه، مظفر، ج ۱، ص ۱۴۰ که به نوعی دیگر به این مطلب اشاره دارد.



و نقل عن الأشعري مذهبان:

الاشتراك بين العموم والخصوص، والوقف.

و وافقه القاضي أبو بكر على الوقف.

و من الواقفية من فصل بين الإخبار، والوعد، والوعيد، والأمر، والنهي، فقال بالوقف في الإخبار

و الوعد و الوعيد، دون الأمر و النهي.^۱

توضیح:

۱. قول اول (مرجئه و سید مرتضی): در زبان عربی صیغه‌ای که مخصوص معنای عموم باشد وجود ندارد [و

تمام واژه‌ها اگر گاهی معنای عام دارند، گاهی هم معنای خاص دارند]

[ما می‌گوییم: این عبارت اگرچه هم با اشتراک لفظی و هم با اشتراک معنوی سازگار است ولی فاضل

تونی در وافی به صراحت می‌نویسد که سید مرتضی قائل به اشتراک لفظی است]^۲

۲. قول دوم (گروهی از معتزله و شافعی و بسیاری از فقها): معنای عام دارای صیغه‌های مخصوص است

[یعنی واژه‌هایی که هرگاه استعمال شوند، معنای عام را می‌رسانند]

۳. قول سوم: تمام صیغه‌هایی که ادعا شده است که برای عموم است، در حقیقت برای معنای خاص وضع

شده است و اگر در عموم استعمال شود، مجاز است. [یعنی اصلاً صیغه‌ای که برای معنای عام وضع شده

باشد، موجود نیست]

۴. اشعری در این بحث دو قول دارد که قول اول او همان قول مرجئه و سید مرتضی است و قول دوم او

قول به توقف است.

۵. قول چهارم و پنجم (توقف و اینکه نمی‌دانیم آیا صیغه‌ای برای عموم موجود است و یا موجود نیست)

۶. قائلین به توقف گاه در همه استعمالات قائل به توقف هستند

۷. و گاه در خبر و وعد و وعید قائل به توقف هستند ولی در امر و نهی به توقف قائل نیستند [و برای عموم،

صیغه‌های مخصوص را پذیرفته‌اند]

۲. مرحوم میرزا ابوالحسن مشکینی، قول دیگری (قول ششم) را هم مطرح می‌کند و آن را به سید مرتضی نسبت

می‌دهد (و این مطلب را فاضل تونی هم مورد تصریح قرار داده است)^۳

۱. نهاية الوصول، ج ۲، ص ۱۲۱

۲. ن ک: الواقية، ص ۱۱۱

۳. همان



«از حیث زبان عربی، هیچ صیغه‌ای که فقط برای عموم وضع شده باشد وجود ندارد و همه صیغه‌ها، مشترک لفظی بین عموم و خصوص هستند، ولی در شرع [از باب حقیقت شرعیه] الفاظ و واژه‌هایی موجود است که فقط معنای عموم را می‌رساند.»^۱



۱. ن. ک: کفایة الاصول مع حواشی المحقق المیرزا ابی الحسن المشکینی، ج ۲، ص ۳۵۲